سُردن غیار از «آینه‌ جهان‌نما»

کچیده:
یکی از نسخ فارسی به چا مانده از قرن هشتم هجری در زمینه عرفان و تصور اسلامی، کتابی به نام «آینه جهان‌نما» و نامگذاری که آن گرفته از کتاب نویسنده ای ناشناخته به نام آیوب‌پنج مچی‌پبندی یافته است. نویسنده اثر خود را که بیشتر در باب اخلاق و انسانشناسی صوفیانه است، به مقدمه خود بیان می‌کند که احمد خالدی زنجدی، استاد دانشگاه البرز، از ورزای دوره مغل در اواخر قرن هشتم تقی‌کرده است. تقدیم این اثر به‌پایه مبانی سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۷ ه ق اتفاق افتاده‌باشد.

من کتاب به تمرکز در مرحله، راه‌های حکایات و اشاراتی رمزی است و مؤلف در بسیاری موارد، پس از ذکر داستانی رمزی و سمیک، خود کلید حل را به دست خوانده می‌دهد. بهره‌گیری از آیات، روایات و اشعار صوفیانه در این اثر غواص است. در عین حال، مؤلف هنگام تألیف این اثر به باب هایی از مرساد/معبود تاج‌الدین رازی نظر داشته است.

مقاله حاضر ضمن معرفی کتاب و فواید تاریخی، ادبی و شیوه عرفانی آن، به معرفی برخی از نسخه‌های خطی این اثر در کتابخانه‌های مختلف داخلی و خارجی پرداخته است.

کلیدواژه‌ها:
اینجه‌لمـنا، آیوب‌پنج مچی‌پبندی، عرفان و تصور، مون، عرفانی، قرن هشتم، مرساد/معبود.

movahedi1345@yahoo.com

* استاد دانشگاه قم/
مقدمه

آینه چگونه‌ای و اطلاعی که گنج‌گشا کتابی است به نثر فارسی و در زمینه عرفان و تصوف اسلامی نگارش این اثر مربوط به سال‌های پایانی قرن هفتم هجری و دوره سیطره ایلخانیان است. نثر کتاب، ساده و مرسل است و به جهت در ایندی فصول کتاب که نویسنده اندکی به سنج و دیگر آرایه‌های سخن روي می‌آورد، تمام اثر، از هنرورزی‌های شاعراتان در نثر پرداخته است.

طبیعی است که نثر عرفانی کتاب، دنباله آثاری از این دست در نیمه نخست قرن هفتم در میان عرفای عصر محسوب می‌شود. به دیگر بیان، این گفت شینه کتاب در پیروی از شیوه‌های متأثر در قرن نهم و ششم هجری است که هنوز به مفاهیم‌های مترسالانه آمیخته نشده است. این دیگر به سوی دیگر به فتو و سنتی قرن پس از ایلخانی شناختزنی تغییر آمیخته است. نمونه‌هایی اندکی که لاسی‌های همین مقاوم، از این کتاب نقل می‌شود، نشانگر روایی و در عین حال استواری نثر مؤلف کتاب است. عبارات کتاب در عنوان سادگی از انسجام لغتی و معنی برخوردار است. نویسنده معمولاً جانب مساوات را در استفاده الفاظ نگاه داشته و جز موارد اندکی که اقتضای وعظ و نصیحت مرشدان و یا به قصد اندازه بیشتری از ذکر محروم بوده است، راه اطلاع نیموده و گرد لفظی نگنگه است.

نویسنده اثر او فردوند بن مجتهد (حجی؟) یعنی- آن گونه که در بخش بعدی مقاله به تفصیل بیشتری بیان خواهد شد. باید هم برگزار با شیخ مصلح الدین سعدی (م/۱۴۹۴) و حضرت جلال‌الدین مولانا بلخی (م/۱۷۲۳) بهداشت همچنین یکسان به آثار نویسنده که نسل پیش از خود، بعنی برگاسی جون، شیخ شهاب‌الدین سهروردی مقنول (م/۱۵۶۵) مشایخ نجات الست رازی (م/۱۵۹۵) نظر داشته است.

وی نام اثر خود را به تصمیم گذاشته که در هم‌های نم‌سخه‌های موجود از این اثر دیگه می‌شد. به چنین بیان می‌گذارد که در کره است. این به ما در این مقاله برای رعایت اختصار تاریخ نخست این نام را نکرار می‌کنیم.

با مروی ایامی بر ابیب و فصول کتاب، می‌توان با درون‌زیستی این اثر مفاهیم ماند.

بیشتر آن‌ها شد. کتاب بر پایه باب بنا تهاده شده که هر یک شامل فصولی است.
سیستمینه گمانم، کتابش را با دیپچه‌ای به‌دنبال و استیستی شیبانی، در حمید و نعیم رسول گرامی و سبب تألیف کتاب آغاز می‌نهد و آن‌گاه باب به‌های بازده کتاب را بیدین

ترکیب: 

باب اول: در رموز و اشارات و معانی و حکایات در حال انسان و بزمان‌ند.

سیامت ابدی و مشغول شدن به دنیا، فراموش کردن مقام اصلی و تنبیه از غفلت (این باب خود خاوب هشت حکایت کوتاه و بلند است).

باب دوم: در اشارات به طلسم وجود انسان و در رموز و کنون معنی و موانع و نصبیت در تریه و دلته بر معنی و وصف جمال و کمال روح تا بدنی که همه در وجود تو است (این باب نیز درباردارند شش حکایت است).

باب سوم: در آنکه بدنیکه مقصود از افراد قوی و جمله به‌نهر توست که موجود کرده است و سبب آمدن تو در این دنیا از به‌هر چیست و حقيقة دنیا و موجودات را و اشغال خلق و سبب غرغا و آشوب دنیا.

باب چهارم: در آفریدن انسان و چگونگی سپردن امانت به‌وی و سبب عزت و رفعت و سبب خواری و مزدودت وی (این باب از سه حکایت کوتاه تشکیل شده است).

باب پنجم: در آفریدن انسان و حقيقة انسان و چگونگی سر، که چیست و چگونه امانت نهادان و مقصد چیست و سر عزت و مزدودت (این باب نیز سه حکایت دارد).

باب ششم: در معرفت آنکه از کجا آمدن ای و از چه مقام و چرا امدادی و در فراموش کردن آن مقام و در آنکه نام تو انسان جراست و تو چه‌ای؟ (و دو حکایت)

باب هفتم: در بداختن و صبحان قدرت حق تعالی، در خلق‌ت انسان و چگونگی موجود گردانیدن او و آفریدن از قطعه آب.

باب هشتم: که خود شش فصل دارد به‌ترکیب در: 1. در عجایب خلق، 6 در عجایب خلق، 3 در عجایب خلق، 4. در عجایب خلق، 5. در عجایب خلق، 6. در عجایب روى و غیره.

باب نهم: مشتمل بر دو فصل است: 1. در عجایب حلق و معده، 2. در عجایب خلق، دست و انگشتان 3 در عجایب و منفعت خاک، 4. در عجایب و منفعت کف دست.
باب دهم: در عجایب جمله تن و تشیهات او به جمله موجودات و تشیه صفات او به جمله حیوانات و روم و اشارات چند از قصص در تشیه به صفات آسان.

باب پازهم: در سلطانی روح و تأثیر او در لوح جسم در عالم و وصف افعال روح و عجایب و وصف جهان جان و دل.

شرح حال مؤلف و ممدوح وی
در نسخه‌هایی که از این اثر در دست است، نام کامل مؤلف به گونه‌های زیر ثبت شده است:

ابوسعید محمیدبعید بن پیامین. (فهرست نسخه‌های خاطئ گنجینه، ۴۵۰/۲)

ابوسعید بن پیامین بن مسعود. (فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ۱۸۱۴/۱۰)

ابوسعید بن پیامین بن مسعود (بهمن، ۲۹/۲۱)

ماشتهای با همه جست و جویی که برای یافتن نشانی از این مؤلف در متون تراجم و رجال انجام شد، اطلاعات درخور توجهی بافتند و تنها بر اساس مساعی و پیش از آن در آثار علی بن محمد ابن طرطوس بازمانده از این اثر خردک مطابق و مطابق با موضوع در می‌توان به دست آورد که آن هم با توجه به احتمال تصحیح نسخ و نیز برخی عبارات رمزگونه ممکن است نسخه شهر «یمن» در دیپاها اثر تجدید کنی، قابل آنکا نیست.

نویسنده اثر در ابتدا متن، درباره خود چنین می‌نویسد:

»... که حسن از بلده خاص که مقام و مسکن این عاجز است، بیامیدم تا تجارتم کردم و جشن‌هایی که خسته بودم آرامش به آرامش در آرامی و در برخوریم. حسن به ولایت. مربی رسیدم، به مقام «قریه الظالم اهلها» که پنجم شریان است، درهم آمیده و سرمایه و باری که کشت کرده‌ام، مفاجای مشهور و مولود شد و من غرب و بیجاره و حیران بمانندم...

(نسخه عکسی موجود در مرکز احیاء تراث اسلامی، ص: ۲۷)

آنگاه مؤلف بیان می‌کند که در آن شهر تاریک، سرمایه و بال انجامی خود را گم کرده و خود نیز سرگردان شده و هیچ راه‌نماهی نبود تا بررسی به کجا یابد و در چه یابد کرد.
نتیجه پایان آنکه از کره خاک بکشید
نه نه دست آنکه پرده افلاک بزرم
ناگاه از سر عنايت ربوی به بد می‌آورد که خواجی وی به هنگام اعضا و بدين
ولایت، يستهای به او داده و گفت، بود:
آن ولایت مطلب است، چون در آن تاریکی و وحشت، فرومانی، سر این حلقه بگشا
که در آن گوه‌های است شبیافتوز تا به نور آن گوه، راه یابی و یدانی چه می‌یابد کرد،
آنگاه مؤلف به یاری آن گوه شیب تا بکه از خواجگ خوشی هدیه گرفته بود... در
دلم آن تاریکی نه (در شهر قوران معنا) صدیم‌ها دیو و بری و... شیاطین جن و نسک را
می‌بند که جان یک‌دیگر افتاده‌اند، مردم آن شهر، هم مگار و بدرکار، هم غیره، را که
می‌بندند، در وی می‌افتند و می‌زنند و غارت می‌کنند و... و او چون سیار تر سیده‌بود و
خوف هلاک خود و سرمایه‌اش را داشت، دست انتخابه به آسان می‌دارد و پس از
ذکر ادعایی (که در متن آمده)، ناگاه آوازی از جانب یمن می‌شنود که: «اللها
نجوتن از الفوم الظالمین» از این رو می‌گوید: شاد شدم و از آن عمو و انبوه آزاد گشتست
و از عنابت آیت (قلوئلاً فضل اللہ علیها) ما برلیح وَ ظَفِر مَعْمَکَ بِخُوِیدَ بود.
مؤلف سپس ادامه می‌دهد که: «دلبر گشتست و آزاد شدم و به معامله مشغول گشتست و
طلب جشن‌های می‌کردم و در این مقام می‌گشتست که هم‌اکنون هواه شنگ خود را
بیدروم، بر میله مذلت وحشت و نفس و هواه فرود آمد، و بدین هواه و مهابت
ارضایم بالحوزه الدینا و استمتعم راضی شده.
شاهزادان آتش‌انگار قرب را دیدم چون کرکس بر مدار دنبای مگام "الدینا جقه" و طالبه
کلاسی "نشسته و کلاسی (صم‌های کمک عیمی) بر سر نهداد و بدین کوری و دوروی فاسته‌داده
العمی علی الهدی "خشونت شده و... و جمله در این غفلت مشغول مانده و به کلی مکان
و آتش‌انگار خود را فراموش کرده‌اند. چون هم‌همه‌ران خود را بدین حال و بدین مهال
دیدم، آتش غیبت و حسرت در جان من افتاد، فرید برآوردم و با دل افکار و دیده خونبار،
به زاری زار بر ایشان نوحه و زاری آغاز کردم...» (هیمان نسخه، ص ۸)
راوا ما آنگاه خبر می‌دهد که خواست‌ام ایشان را از مقام و مسکن اصیلی شان آگاه
سازم، دیدم ناکون چون از صدیم‌ها صدیم‌ها وصفه القول (انبیا و رسول) همه آمده‌اند تا به صدیم‌ها
زبان نشان شهر ولایت را بدلیشن تمامی و ایشن از غایت حرص و مشغولی و غور و هدی و هوس، هیچ نمی‌شوند. و قومی بودند که شوندند و نمی‌دانستند و قومی می‌دانستند و نمی‌توانستند. و چنان پرشایی بر ایشن مستلزم شده که سخن قبول نمی‌کنند. آویزی نشتم که "سویاً علیه‌ای آدرزته‌اند، ام ام تسرد،هم لایم‌ها..." از سویی حق همشیری و همیلیتی دامن گیر شده، جاره بیگار و تدریب غمخوارگی ایشن. آن دیدم که آیوشات سازه، چنان که جام جهان‌نما، باشد و در مقابل ایشن بدارم که سراز این ایشن اشغال دنیا بردارند و در وی نظر کند و بگرند و جمال خود را بپینند و خود را بنشانند و... (همان، ص 9)

تا اینجا در واقع انگزه اصلی مؤلف برای تألیف چنین اثری بیان شده که همان معرفت شناسی است. اما چنان که دیدم هیچ نکته واقع‌نما که به کار ترجمه احوال مؤلف پایا، به چشم نمی‌خورد و اساسی شهرها نیز بی‌شمار جنب سیمبیک دارند تا واقعی خوشبختانه در میان همان سطور، نویسنده تصمیم می‌گیرد که این اثر را به وزیر با فرهنگ روزگار خویش هدیه کند و نام مهدی ایله را نیز احترام و مقدمیت بی‌بیار بسیار چنین یاد می‌کند: "اکون این اینه را بپاوردم به خدمت صدر مصحب. صاحب اعظم: دستور ممالک عالی، صاحب السیف و القلم، حافظ بلاد، ناصر عبادالله، عضدالملک و السلطان، المخصص بعنایت رب العالمین، احمد خالدی الزنجانی... که همایی است در اوج عزت و صدر رفت... (همان، ص 11)

نام و آوازه این وزیر در دانشای درویشان و مقدول در عهد ایلخانان مغول، آن اندازه‌ای می‌توان را در نظر بردارند که به نیکی می‌توان طلا تفاهیم درخور توجیهی از جایگاه و زمان اقدام و زارت وی به دست آورده و طاعون چون نما دست آورده‌اند برای راهیابی به زمان و زمانه مؤلف است، بخشی از این دریافت‌ها در پای مصدوم نویسنده این اثر عرض می‌شود. 3

صدرالدوله احمد خالدی زنجانی از وزرای دوره مغول در اوختر قرن هفتم بوده که در فواصل سال‌های ۲۷۶۹ هـ ق تا ۱۲۹۷ بارها به صدارت رسیده است. او پس از فوت ارغون خان مغول، ابتدا از ملایمان طغاجار نویمان بوده است، ولی بعداً به حمایت از
گیخاتخوان، برادر ارغوان خان برخاست و در کنف حمایت این خان ممول، به مصاحبی دوازده ممالک ایلخانی برگزیده شد و لقب صدرجه‌مندی از شکوفای و در همه امور مملکتی اختیار تأمین حاصل کرد. احمد خالدی زنجانی برادر خویش قطب‌الدوله را که به‌همراه به‌عنوان جهانلقب گرفته، به منصب قاضی الفضای ممالک ایلخانی مصوب قرد و تا مدت‌ها این دو برادر، عمده تصمیمات مهم دولتی عهد ایلخانی را بر عهده داشتند.

این را نیز باید دانست که این دو برادر، همچون بسیاری دیگر از رجال ایرانی عهد می‌گفتن، به دلیل برخی سعایت‌ها و تکنیک‌های، پایان خوشی نداشتند و هر دو به طوری فجیع کشته شدند. صدر جهان (احمد خالدی زنجانی) در سال ۱۲۵۷ هق به دلیل از دستگیری، فاسد و ماحکوم به مارگ شد. او را از میان دو نیمه کردند و برادرش قطب جهان نیز در همان سال در تبریز به قتل رسید. (تاریخ ممول، ص۴۲۴)

صرح جهان در سالیان استغلال با خواهش رشد‌الدین فضل‌الله، مناسبت‌ها و بعدها منازعاتی داشت و بیشتر به مزله فقهی اداری به یکدیگر می‌گردیدند. (همان، ص۲۲۵) همچنین باید دانست که در زمان سلطنت طغرل‌خان بر فارس آن‌گاه که خواهش صدرالدین احمد خالدی نابی‌قلی ادامه بی‌وقفه صلاح‌الدین احمد کریم و وصاف الحضره، زمانته که صدرالدین به وزارت گیخاتخان رسید، اشعار و مداحی بسیاری برای او سروه است. (لغت‌نامه دهخدا، ص۲۲۴)

در عهد معین تاریخی، دربار مملکت دربند و بخشش‌های فراوان صدرالدین به شیوخ، عباس زهاد و دوری‌دان، سخت کفته شده، تا آنجا که خزانه ایشان (الذات به اسرار های بی‌اندازه گیخاتخوان) خالی و دولت مجزی به استقراض شد. در همین دوره نیز برای نخستین بار به دلیل اختلافات مالی و وضع ناسامان اقتصادی صدر جهان، پیشنهاد صدور پول کاغذی (چاپ) را به جان زر و سام پذیرفت و تا مدت ها چاپ در میان عمال دولتش و بازرگان‌ان را می‌دانست، اما بعداً از رونق و اعتبار انقاد. (همان، ص۱۶۲)

از مجموع آنچه در بالا گفته شد، می‌توان این احتمال را به تفکیک پذیرفت که مؤلف آن جهان‌نامه اثر خود را در یکی از سال‌های میانی ۱۲۹۷ هق در تبریز یا مراغه به
صدر جهان احمد خالدی زنجانی که در این زمان لقب صدر جهانی داشت، تقدیم کرده است.

پیش از پايان بخش‌ی شنیدن به این بخش از مقاله، این پادآوری نیز در شنایی روزگار مؤلف و وضعیت فرهنگی که در اواخر فرمان همت و آواز فرمان هشتین هجری، تبريزي (و به تبع شهرهای اطراف آن) از مهم‌ترین مراکز فرهنگی ایران به شمار می‌رفته و رحله برگری چون خواجها تصحرالدين طوسی و شمس‌الدين جوئینی و رشيدالدين فضل الله در آن وقت و آمد داشتند و یا مدتی اقامت کرده بودند. در آن عصر علمآ و شعرآ و ادبآ از نقاط مختلف به تبريزي روی مآوردند، و تعبیر در میان خود تبريزيان نیز اشخاص فرهنگی بسیاری پورش یافتند به نوعی تصور نیز در این شهر گرم بود و شعره اغلب با صوفی بوشند با تمايالات صوفیانه داشتند. تصریوري فشرده از قضای فرهنگی عالمی و ادبی آن دوران را می‌توان در سفنه تبريزي مشاهده کرد که توسط حاح ابوالجمد تبريزي، ميان سال‌های 743 تا 767 هق به نگارش درآمد است (عريفان اصلي ایراني در سفنه تبريزي ص 59) هرچند با جست و جویی که در این مجموعة نفس به عمل آمد، هیچ اثری از نام و نشن مؤلف آنی جهانیا به دست نیامد.

صور خيل و رمزگرايی در آئینه جهان‌نما

در بالا علی اوردن عرفان به ارازي و غریفaget و جندیاه سخن به‌سیار وسیع کرده و توجیهات قروایی برای به کارگرپ جیزان رمزگونه و رازارة آمد است (ان سوی آن، ص 62 - 64) اصولاً در هر اثری که در آن سخن از عواملی دیگر است، ناجاری از زبان و منابع برهه گیریم که به ما توانایی خروج از معناي ظاهر و راهیاپی به نه تنوي معانی خود ساخته را ارزانی کنند. در واقع رمز، پیوند با عواملی است که از امور عادی پیروان است. خروج از ظاهر متن و راهیاپی به باطن آن به منزله خروج از جهان محسوس و ورود به عالم باطن و حقیقت است. (رمز و دانستنها رمزی در ادب فارسی، ص 33)
به تعبیری دیگر می‌توان چنین گفت که نخستین دلیل برای گرایش عارفان به زبان رمزی، این بوده که وضع اولیه الفاظ را مخصوص معانی محصول دانسته و جون ایمانش فیلم در فهم لایه‌هایی از بواطن ترکان‌هی به موارد محسوسات قدم گذاشتیه بودند، ناچار از کاربرد همان الفاظ در وضع نانونی بوده‌اند. از همین ره به استعارة و تمثیل ره اورده‌اند و با تکامل یخشیدن به تمثیل، به ایجاد سمالی (نماد) نائل آمده‌اند.

به نظر می‌رسد که این نخستین و مهم‌ترین انگیزه برای کاربرد رمز است، زیرا عارف نه می‌توانست حقائق باطنی و اسرار غیبی را که جوانان بحر قلمزم اما برخورش می‌نویسد. در ظرف کرک دفاع برپد و نه می‌توانست از همین و از همین مهم‌زا معمولی زباند خوشیم بشود. پس می‌پیوندد از همین الفاظ در قاپی مجدد و استبدامی تازه، برای بیان معانی ناگفت و بر پیچ و خم بهره جوید. از این روست که شیخ محمود شیبستری می‌گوید:

معانی هرگز انگرد لفظ ناید که بحر قلمزم انگرد ظرف ناید

(گلشن راز، ص.36)

و نیز:

هر آن معنی که شد از ذوق پیدا کجتا تعبیر لفظی یابد او را

(همان، ص.79)

شیخ روزبهان بقیل شیرازی نیز در موج‌زدنت عبارات از این شیوه تعبیر ناگزیر چنین یاد می‌کند: «رزم باطن است و مرخون تحت کلام ظاهر، که بهان ظفر نیابند از پر. چنین حقیقت رمز حقایق غیب در دفاع علم به نافذ لسان سر در حروف مکروس است».

(شرح شطقیات، ص.51 به نقل از: مدخلی بر رمزشناسی عرفانی، ص.89)

نویسندگی برّه جهان، ما نیز با بهره‌گیری از الفاظ و اسامی آشنا که در ظاهر، معناوی و در باطن، معناوی دیگری ندارند، بسیاری از سنگینان را که به راحتی قادید به پیان آنها نبوده و اگر هم بوده، خود را در معرض انتقاد اهل شرعت قرار می‌دهد است، خوانندگان اثر خود را به فضایی دعوت می‌کند که کاملاً فراوانی و چندسوبه است. چنین است که راوای کتاب، گاه خود را همان فطرت اولیه بشر با روح جدا شده از مبدأ یا همان نسی
جدایی شده از نیستان می‌گذرد به دلیل بیان خود را چون‌الکه میان یکان ظاهر و باطن می‌بیند که برای عبور دادن مخاطب از صورت به معناه پوشیده ناجار باید از رمزی را به کار گیرد.

رمزهایی که کار رفته در این متن همچون بسیاری از متن‌های عرفانی رمزهای رازآموخته‌اند، رمزهای غنی و هنری (زیباساناتی). بدان گونه که سخن مولانا دربارة آنها صادق می‌آید، آنها که می‌فرماید:

ذكر موسی به روضه‌ای است لیک
موسی و فرعون در هستی توست
باشد این دو خصم در خویش جست
(مدخل بر رزمشانی عرفانی، ص۷)

در بخشی از متن که در سطور گذشته، شاهد آورده‌ایم به نیکی مشهور است که مناطقی چون یعنی مغرب، قیروان و... می‌توانند رمزهایی از عالم لاهوت و ناسوت و... بوده باشند. در این گونه رمزهای عرفانی معنای رمز بر خلاف نشانه، مفهومی کلی یا اجتماعی و ناشی نیست، بلکه وجدانی و فردی و لغزان و من تخییر است تا آنگاه که ممکن است هر کس از ذهن خود یک رمز شود (همان، ص۸).

نکته حاتم اهمیت در این اثر رمزها، وجود طلسم‌های گنج‌گشای. مؤلف در بسیاری از موارد پس از ذکر داستانی رمزی و سالمیک، خود کلید حل آن را به دست خوانده می‌دهد. و پرده از رخسان معنا آن داستان رمزی می‌گشاشد.

داستان‌هایی که ابتدا ساختاری تمثیلی دارند و البته می‌دانیم که تمثیل نیز خود گونه‌ای استعاره است، می‌شود از کات خاطر بازخوان از دال به مدلول متفاوت می‌سازد و در این خروجی رمز مفهوم مدلول عمیق‌تر و فردی‌تر می‌شود و آن نسبت تمطالع شکلی عمومی می‌باید و رنگ قداده می‌باید.

برای نمونه، در پایان حکایت جماعت بازگان که از بغداد به تبریز رفته، چنین می‌آورد: »... برادر و آگاه باش، ای غافل مسکین؛ که بغداد آخرین است و تبریز دیمایست و بازگان مایه و هزارتا، این عمر عزیز است و شتران روز و شب است و... (آیسه‌جوه‌چه نما، ص۳۷)
211

ستوندی گیار از «ابنیه جهاننامه»

یا پس از ذکر داستان حضرت پوسف (ع) می‌آورد: «... و مقصود از این قسمه آن است تا تو آگاه شوی و بدانی که پوسف روح توست و عقوق عقل توست و برادر این ده قوا توست... (همان، ص ۵۰)»

نیز پس از داستان اسکندر و بازگشت وی از ظلمات چنین می‌گوید: «و اکنون ای غافل مسکنی! بدان و آگاه باش که آن ظلمات دنیایست و آن غافل که رهنمومی می‌کرد. انبا و اولیا و مشایخ و علما و فضلا به راه می‌نبایند و... (همان، ص ۲۸)»

در بسیاری از موارد نیز این رمزگشایی‌های عرفانی در واقع نوعی تفسیر و به تعیین درست‌تر تأویل عرفانی از داستان‌ها ی قرآنی است که مؤلف عارف ما سخت بدان دلند است. برای نمونه، پس از نقل داستان طوفان حضرت نوح، می‌نویسد: «... بدان که نوح روح توست و جهان قالب توست و کشته، دل توست و پسر نوح، اختلاف دویسته توست و صفات نابسنده توست، می‌یابد که بی نوح ابیمان آورند، ای امکان خروج ای که نوح فرزندان نا خلف هوای نفس و شهوت توست، پس هر گاه که از این قوم اعراب کن و رخت شوق و ذوق و محب و معرفت را در کشته نهی و قوم خود را که اختلاف حمیده است، چون عفت و شجاعت و قاعدت و سخاوت و توانست و صبر و شکر در کشته دل اردنی، ایمن، و آسوده شوی، ناکبگا طوفان "قاتیوی و عمدنی" که اینش محبت است در آید و جمله اختلاف و صفات را یکان کن کن تو از جمله برهمی و... (همان، ص ۱۵۱)

و باز در اشاره به قصة ابراهیم خلیل (ع) چنین تأویل می‌کند: «ابدان که ابراهیم روح توست و نعورود، نفس توست و بیانی هوا و هوس است و آتش، شهوت و غلب است (همان، ص ۱۵۳)»

البه نیمی توان توقُع داشت که نویسنده نتواند در همی‌های موارد با گشاده‌گویی به خواننده برای راهیابی به عمق معنایی کمک کند، زیرا در بسیاری از موارد اساساً قدرت و رود به آن عوالم، با همین وازگان معمولی نیست و آنجا صرفاً عرشی تجربه‌های مستقیم عرفانی است.

دربی چه می‌دانم، اما گفتن نمی‌توانم.
بهر همگری از آیات، احادیث و اشعار

آیه جهان‌ها همچون بیشتر آثار عرفانی در سده‌های ششم، هفت و هشتم هجری که
ساخته وعظ و مجلس‌گویی در آنها غلبه داشته، مشحون است از آیات کلام الله،
احادیث قدسی و نبوی، سخنان اولیا و برگه‌گان طریقت و نزاع شعر نازی و فارسی که به
مناسبت به آنها استناد یا استشهد شده است. به قونواد که کمتر صفحه‌ای از این متن
را می‌توان یافت که در آن بهره‌ای از مضامین قرآنی رواجی نیابد. از کنونه است که
عفوان مخصوصی این سان، عرفان و برخان و قرآن را همچنان می‌دانند و برای هر
مضمونی، از آیات الهی، استفاده و استشهد می‌جویند؛ برای نمونه یک نگاره:

۷-... والعبادة با الله از آن ساعت که گوید "الله با پیکرت رست؛ هیچ خداوند حاضر
و تنها گوید" قلوا یوپیکرت هذالفیکت" و انشاگی گوید: " ولکن خلق کل همیشه مند
که توجه شده و لازم است پیامدها یا افکار و رفاه‌های انسانی" آیا
کدام سببگذار که این پند نشود و... «همان، ص۷۹»

۸-... اول پشت و مهره پدید آیا آنگه کسی گوش یافت در استناد بوساند و
خلع پوست در وی کشید. بعد از چهار ماه جان در وی آیاد، آنگه در وصف آفریدن
به خود پناه کرد و بر خودن ناگفته که: خلقان انسان می‌سازیم، البتا چیزهای الله آمده
الهاتین»

۹-... سیوی موضوعی روشن باید تا نقص را راست تواند ساختن و خللی در وی ناید،
آفریدگار عالم جل جلاله نقص زبان "وصورتی قاصضان صورتی" ظاهر کرد که اینها
موجود نبودند و بر خلاف این بود که نقص را بر قطعه ماه معین ظاهر کرد و موضوع وی
رحم بود در غایب تنگی، قوله تمامی: «الذی یصوتهایی فی الارکم" و در غایب ظلمت بود.
قوله: "بختیاری فی یطوفن اهلایکم خلقاً فی یغیر فی ظلمات". (آیهه جهان‌ها، ص۹۸)

(همان، ص۸۹)
اشعار مبهر در این متن عرفانی نیز کم نیست و کامل‌الاً پیداست که نویسنده، خود بر
طبع روایی داشته و از ذوق شاعری یقه بهبده است، زیرا اثر بر ایبای فراوانی که
بدانها تمسک جسته و پیداست که متعلق به شاعران شهر پیش از راه است، مواردی
نزبافت می‌شود که به لحاظ سلامت و استواری در مرتبتای پایین‌تر قرار داردند و
گویند آنها نامشخص است.
از میان شاعران و عارفان مشهور پیش از دوره ایلخانی، اشعار این یزدان را می‌توان
دید: رودکی، خیام، سنایی، عین القضا، مهستی گنجوی، سید حسن غنیمی، عطار،
نیشابوری، خواجه عبدالله انصاری، شهروردی مقتول، نظامی گنجوی، مجددالدین بیلقانی,
خاقانی، اوری، علی، نجم‌الدین رازی، فخرالدین عراقی، باشا الفضل کاشانی و
اوحتالدین کرم‌می. نویسنده ما از میان این شاعران پیش از همه به ترتیب از آثار این
یزدان و ام‌گرفته است: نجم‌الدین رازی (هغمه مورد) عطار نیشابوری (هشتمورد)
سعدی (هشتمورد) و سنایی (شش بیت).
نکته جالب توجه در نقل برخی از ایبای این است که مؤلف، بیت معروف رودکی
را پیو جوی مولیان آیت‌الله / یاد بار مهریان آید همی/ به همان طرزی نقل می‌کند که
نجم رازی در مرصاد آورده بیعت: بیوی جوی مولیان آید همی/ یاد بار مهریان آید
همی.
اگر نیز مورد بحث، اشعاری به زبان عربی نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند، مقام
هغمه مورد که نسبت به اشعار فارسی بسیار کمتر است، و عموماً از اشعار محسوب
می‌شوند که در متن معروف صوفی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند. همین جا با گفت
که اگر مؤلف واقعاً می‌خشد، توقع بیشتری برای استفاده ایبای عربی از وی می‌رود،
ولی پیداست که ذهنیت و حافظه وی، بیشتر با ایبای فارسی مأمون است. مزید بر اینکه
زبان روان و استوار فارسی او، این احتمال را که او در اصل عرب بوده است، تضعیف
می‌کند.
نکته‌ای دیگر که از نقل برخی اشعار و در اینجا بهره‌برداری اشعار شیخ سعدی می‌توان
استفاده کرد، این است که مؤلف این اثر آن‌جا که از شیخ سعدی یاد می‌کند، از جمله

ведение(عليه الرحمة) يهدي مي جويد و أين عبارت با توجه به سأل تأليف و تقديم أثر به
أحمد خالد زنجاني بين سال 1976 حتى مؤيد قول في است كم درذشت سعدى
را يكي اذ سال 1997 يا 194 مي دانه.

منابع فكري أثر

هلا، كونه كي بيش اذ اين أدم، مؤلف اين رسام. خوخ در ح مورد با ذكر مأخوذ از
نجم الدين رازى، لاد و مثاليون از ارب نقل مي كند. كن كان كي با ذكر مأخوذ، مطلبي را نيز از
رسالة صغير سمير شيخ شهاب الدين سهورودي نقل كرده است(1). (هلا، ص
90) كفتني است كي حجم منقولات مؤلف از مثالب نجم الدين رازى در مرسائ الاعاد بسي
بيش اذ اين ح مورد است. مؤلف در سياري موارد. در عبارات مرسائ الاعاد درست به
تلخيص مي زند و كه با كاربرد القاط و تركيبات مرسائ، جزئي از يك مطلب مفصل
مطرح شده در أن كتاب را نقل مي كند. افرن بر اين، مواردي سياري نيز هست كه در
آنها مفادي و مثالب مرسائ الاعاد بيهره كري از القاط و تركيبات آن، نقل به مضمون
شده است. اين يادآوري خالي از فايدة نيست كي يكي از مواردي كه در أن، شعرى از
نجم الدين رازى، با ذكر نام نقل شده، نقل قول هلا، رياهي معروف موجود در مرسائ
الاعاد است كه: 

اي نسخة نامة الهمي كه توبي
اري اينه جمال شاهي كه توبي
در خود يطلب هر آئيه خواهي كه توبي

(هلا، نسخه، ص
44) 
با توجه با فاصلة اندكي كه مؤلف اين نسخه، با وفات صاحب مرسائ الاعاد دانسه
است(نها جه سال ميان تأليف اين نسخه و فوت نجم الدين رازى، فاصلة است) اين
نقل نيز مي توانيد كوهدي نيز بر صحت ائتماب رياهي به نجم الدين رازى ايشان زيرا
هلا، كونه كه اهل تحقيق مي دانيد به رغم تصريح نجم رازى در مرسائ و دو اثر
ديگر دب فين بر ايته اين رياحي از اوست، ثبت اين رياحي در بخشي دبگر از آثار
عنوانهم فرن هفتم(همچون آثار بابا افضل كاشاني و اوحدادخدتن كرماني و فيه ما فيه
مولوی و گشایش‌های عزیز نسیم و... موجب تشکیک در انتساب آن به نجم رازی شده است. (رک: مرصاد عهد، ص ۵۵۲-۵۵۳)

اینک موارد و شواهدی از مطالب برگرفته از مرصاد عهد:
الف ... در خر می‌آوردند که حق تعالی اسرافیل را فرموده که بر و از جمله زمین، قیسه‌ای خاک باور. اسرافیل بیامد تا به نزد خاک. خاک گفت: به حق خالق موجود است که دست‌ام از من بداره که من لایق این کار نیستم و طاقت قرب پادشاه ندارم. اسرافیل بارگشت. جبريل را بر فرسناه و خاک دیگر باره فریاد بر آورد و گفت به حق دولالان که دست‌ام از من بداره که من نمی‌دانم اجرای کرده‌ام. تو از سطوح فهر ایمن باشم. قرب پادشاه را خطر عظیم است که المخلوصون على خطر عظیم. فرد: نزدیکان را بیش بود حیراتی / کاوشان دانسته سلطانی و ... (آیهه جهان نما، ص ۷۵)

بعین همین عبارات تا چند بند بعدی، دقیقا در مرصاد عهد(ص ۲۱) وجود دارد.

ب. چون کار به آدم رسیده که طلسم گنج کریمی بود به خطی خود ید قدرت در گل نهاد و گل را دل کرد. ای غافل مسکنین انجا خود را در یاد و بخشان و شرف و گرامید خود را بدان چگونه رسول به حضرت عزرت می‌خوانند و از نمی‌کرد و نمی آمد و حضرت دانم غیرت از او در نمی‌کشید و ... (آیهه جهان نما، ص ۶۳)

همین متن را در مرصاد عهد(ص ۷۰) با اندکی تفاوت‌ی می‌توان مشاهده کرد.

ج. چون طبل از مادر در وجود می‌آید، می‌گردد و هر ساعت که شوق حضرت‌نش می‌شود، فراید و زارتی در می‌آورد و از رنگ‌های مبارک حضرت و آن عالم در تبدیل می‌آید و گردد می‌گردد و قرار نمی‌گردد ... اجرازی وجود ای به زبان حال خریدان می‌کند و می‌گوید: ربعی: هرکن ترود ای هیبت بگزیده من/ مهرت ی زدل و خیالت از دیده من ... (آیهه جهان نما، ص ۹۱)

همین متن را تا سه صفحه پس از آن در مرصاد عهد نجم رازی به عینه می‌توان دید.

د. اما کسانی که منظور نظر عنايتاند و از آن انس اثری باقی دارند. اگرچه به عقل و فهم خود را ندانند، اما چون مخیر صادق الفول بگوید، از آنکه در مستمبع باقی بود، اثر
صدق أن مخیب و اثر آن تمسک که در دل مستمع باقی است، به یکدیگر رسید و دست در گردن یکدیگر در آورند، زیرا که از یک ولایت... (همان، ص: 93)
در مرادباد/عید باز همین عبارات را تا چندین بند و با تفصیل پیشرفت، مشاهده می‌کنیم. (زک: ص: 108-109)

مطالب بی گرفته شده از مرادباد/عید در این نسخه، بسیار بیش از چند نمونه‌ای است که ذکر شد و همان‌گونه که پیشرفت گفته، به جز موادری که عیناً عباراتی با همان الفاظ نقل شده است، مطالب بسیاری نیز با تصریفاتی کم و بیش، با تلحیص یا تفصیل از نجوم الهی رازی به این نسخه را به آنها است. شايد بتوان گفت، اساساً تفاس باب دوم مرادباد/عید (در بیان مبدا موجودات) و فصل اول و دوم از باب سوم این کتاب، در آن‌ها جهان‌ما درج شده است.

مقاومه کامل این متن با مرادباد/عید نجم رازی، همچنین انسان کامل نسیب و کاشف اسرار اسفاریایی- که در لفظ و معنا مشابه‌های بسیاری میان آنها می‌توان یافت- رسالتی تحقیقی می‌تواند باشد که روند رشد و ایستایی معارف صوفیه را در گستره‌ای بیرون از حوزه عرفان نظری این عربی به پژوهشگر متن عرفانی هر چه بیشتر نمايند.

در اینجا بند تنست این نکته نیز یادآوری شود که در تمام اثر حیثی یک مورد نام و نشانی از محبین که این عربی دیده می‌شود، و این نکته با توجه به سیسترازی که این عربی بر تصرف نهفتم به بعد داشته است، حاشیه مهمی است که منفی اثری در پایان نهفتم، ترجیح می‌دهد اثر نجوم رازی بهر گیبرد تا آثار مشهور و شیعه‌یافت‌اين عربی.

نسخه‌های موجود از آئینه جهان‌نما
نگاهی گذر که به فهرست نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه‌های ایران و خارج
کشورهای همسایه، بیانگر این است که نسخه آئینه جهان‌نما، نسخه‌های نادر و کمیاب
نیست و در بسیاری از کتابخانه‌های مهم ایران و جهان، نسخه‌های آئینه جهان‌نما، کم‌قدر از این اثر می‌توان یافت.
آقا‌زرگ تهرانی دربارة این اثر می‌نویسد:
فارسی. مربی‌نگاری علی‌اکبر مخبری در یک حلقه‌ای از آنان و احوال و سعادت و معاون حکم‌الله به من یاد کرد سناهی و عجائب خلق و دریافت خاصیت و جوانه و سلطانی‌وجو روح‌الله خانی و تاثیر وی رو به معرفت وقیه و نقص من، به تذکر رسیده و توسط دو کتاب کتاب معرفت این روح‌الله کتاب صفر و اسلام و المسلمین.

احمد خالخالی، ثبت نام درگذشت و لعله‌یا دریافت‌های فراوانی. رایست نسخه‌یا مشهوری،

الرضاعی سلیمان چون قلم تولد زاده واقع و هیچ مولوی توروز علی الساطعی(الدربه، ص 51)

به نظر می‌رسد که احتمال دیده می‌باشد و نیز اینکه در این اثر سه مورد نقل

حیدر و خبر، از علی این بی‌اطاله(م) صورت گرفته است(در حالی که حتی یک مورد

حیدر یا خبر از نظر تاریخ دیگر نسبت دیده شده که مؤلف تماپلات به تبع مشهور

احمد منزوی نیز دربارة این نسخهٔ چینی می‌نویسد:

از ابوسعید به‌عنوان تاریخ‌نگار منابعی در بیش از خود آن برخورد و

می‌افزاید:

نگویم از یکن که بی‌مین شنود و به‌بی‌مینش آن‌های که از بی‌مین

و اینکه برای تجارت از یکن بی‌مین آمده و به‌بی‌مینش آمده است. در

الدربه(آمده که بی‌مین را به نام صدر اعظم فخار اسلام احمد خالخالی(س) به شهید هجری

نگاشته و گوری از زیادان بی‌مین است. در دیباشنج نسخه گنج‌پخش، نامی از فهرست این نامه

است(فرهنست مشترک نسخه‌های خوی فارسی- پاکستان، 93/89)

سپس ایبوی بارده قرآن ذکر می‌شود و آغاز و انجام نسخه را می‌پیچیم.

مشخصات نسخه‌نویس بی‌مین درباره احمد منزوی چینی است(اسلام آباد، گنج‌پخش، 2817،

تستعلیق یکن، سده 11 هـ.

احمد منزوی همچنین در فهرست نسخه‌نویس منابع فارسی، همین اطلاعات را گرفته و

بیش درباره این نسخه عرضه کرده است(فرهنست نسخه‌نویس‌های فارسی، 898/6) و

نشانی از این نسخه در سایر کتابخانه‌ها نیز ارائه‌دار است، بدین شرح: مشترک
به همراه نسخه‌های آیین‌نامه تاریخ‌نگاری این کتاب نسخه‌ای در فهرست نسخه‌های خطي کتابخانه ملی تاجیکستان نیز از این کتاب، نسخه‌ای است با این مشخصات:

به خط تعلیق تحریری آمیخته به شکسته، عناوین و علائم شنگرف. تاریخ کتابت:
واحش قرن 12-اواخر قرن 14 هـ ٪8 برق. برخی اوراق تریم و برخی دیگر به‌وزه در پایان نسخه، تیار شده است. 125 س.

در فهرست نسخه‌های خطي کتابخانه آستانه مقدس حضرت مسیح(س)، نسخه‌ای از این کتاب با این مشخصات ذکر شده است: کتاب اول: نسخه، طب ابراهیم فارسیانی، چهار شبه دهم ربع الأول سال 1259 در مدرسه صالحیه کتاب دوم: تعلیق علی ابی الله وبردی مشهور به بابا سهراب ساکن شال رامبد جزء بلعکار دار السلطنة قزوین 17 جمادی دوم سال 1240 عناوین شنگرف. جلد بیمار قهواه. بدون مقولا پشت برق اول مهر بیضی. عید الحتموکل علی اله طیب، دیده می‌شود. 159 برق، 14 س. 1215 س.

سم.

مرحوم محمدتقی دانشیری نیز نسخه‌هایی از این کتاب در انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز استان(دفتر نهم، 88) به شماره 1185 تعلیق سده دوازدهم، رعی و در نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های اتحاد جماهیر شوروی و اروپا و آمریکا معرفی کرده است. (کتابخانه‌های اتحاد جماهیر شوروی، ص 107)

همچنین در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، سه نسخه از این اثر موجود است که تاریخ کتاب آن‌ها 1357 و 1361 هـ است. (فهرست کتابخانه مجلس، 1357 و 1361)
نتیجه‌گیری

در دوران افتتاح ایلخانان در یافتن قرن هفتم هجری، عارفی به‌نام ابوسعید بن مجتبی (بیحی) یمنی، حاصل تجربیات و برداشت‌های عرفانی خود را که برخی از آنها از کتاب عرفان پیش آورده‌اند، به‌نام "صفوة مظفر" اثر صوفیه، علافه و استفاده‌های جهانی به آیات و روایات اسلامی دارد. او همچنین از اشعار شاعران پیش از خود و برخی هم‌عصران خود، به‌نام سود حمیسه است که تقل برخی از آن‌ها در جوایز مباحث تاریخ ادبی و صحت بر علیه ا السابعی اشعار مشهوری، می‌تواند گروه‌گشا باشد.

مواردی همچون بهره‌گیری از اشعار سعدی و ذکر جمله دعایی "علیه الرحمه" برای سعدی در متی که مربوط به سال 1318 (سال صدارت احمد خلذی زنجانی) است، این شانه را که مسئولیت پس از این تاریخ وفات کرده باشد، از بین می‌برد. نیز نحوه روایت شعر رودکی در این متی که با نوبل روایت در مردان/معبود (یکسان است) تأکیدی به‌بیشتر بر نحوه تراث قدم‌ها در بی‌بی بار مهربان رودکی تلقی می‌شود.

این اثر همچنین گواهی است بر اینکه تصوف اسلامی در یافتن قرن هفتم و در منطقه شمال غرب ایران (بیرز، معاون و...) بارا (بر رویه داشته) ویلی هنوز تحت تأثیر سیطره عرفانی بیشتر قرار نگرفته است. ثابت است که بیشتر پیام‌های عرفانی در این دوره بیشتر از او در میان مخاطبان بیشتر شاعران و عرفانیان قرن هفتم و هفتم هجری وام گرفته، یادی از این‌گونه و آثار او در کتاب دیده شد.
 Monumental Inscriptions
Shamsoddowleh
Baia and Zestan
220

بی نوشته‌ها:

1. پدیدا‌ست که مقصود مؤلف از مغرب، می‌تواند معانی مختلفی همچون جهان ماده، شهادت یا...

2. شماره صفحه‌ها در این مقاله بر اساس شماره‌گذاری برای مرکز اخیات تراث اسلامی بر این نسخه عکسی است.

3. برای اطلاع بیشتر، رک: تاریخ نظم و نثر در ایران، ص 124/125، دیوتام، دهخدا، ص 1424.

تاریخ مقدمه، ص 187، حیث السیر، ص 135، دانشگاه علم و فرهنگ، 2/1561.

4. عبارات منقول از رساله صفر سیمرغ یا چاب موجود از این رساله، اختلافاتی دارد که بسیار پیش از اختلاف نسخه‌دارهایس و به نظر می‌رسد متنی تلخیش یافته از مطالب شیخ‌_emails...
سیرین غیب از آبیه جهان‌نما

- حیبت السیر فی اخبار افراد البیر؛ غیاث الالین بن همام الالین الحسینی خوانندیم، خیام، تهران. ۱۳۳۳.

- دائرة المعارف فارسی؛ به سرپرستی غلامحسین مصاحب، ج. ۵، امیرکبیر، تهران. ۱۳۸۷.

- الهدیة الى تصنيف الشیعه؛ آفرینگ تهرانی، اسهامی‌الیان، قم، بی‌ت. ۱۳۳۴.

- رمز و داستان‌های رمزی در داداب فارسی؛ نسی پورنامداریان، ج. ۱. علمی، و فرهنگی، تهران. ۱۳۸۷.

- سفینه تنبریز؛ ایوب‌الملک محمد بن مسعود بن مظفر تنبریزی، به کوشش نصرالله پورجوادی، مرکز نشر دانشگاهی جامع عکسی، تهران. ۱۳۸۴.

- صفر سیمرغ، شیخ اشراق، به تصحیح سید حسین نصر (در مجموعه مصنفات شیخ اشراق)، ج. ۲. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران. ۱۳۷۳.

- دعفان اصل ایرانی در سفینه تنبریز؛ نصرالله پورجوادی، نامه بهارستان، شماره ۲، پاییز و زمستان. ۱۳۷۹.

- فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی؛ عبدالحسین حاجی‌زاده، تهران. ۱۳۵۲.

- فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی- پاکستان؛ احمد منزی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ایران و پاکستان، بی‌ت. ۱۳۴۹.

- فهرست نسخ خطی مرکز احیاء تراث اسلامی؛ سید احمد اشکوری، ج. ۹. شماره ۱۳۹۶، قم. ۱۳۸۹.

- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی تاجیکستان (بای‌القاسم فردوسی)؛ به‌همکاری عبداللة بوسافی بهرامیان، ج. ۱، کتابخانه ملی، قم. ۱۳۸۰.

- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه احمد منزی؛ احمد منزی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد. ۱۳۵۷.

- فهرست واردایه‌های فارسی؛ احمد منزی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران. ۱۳۸۱.

- کلیساه خازین؛ شیخ محمود شبستری، تصحیح عباس داکاتی، ج. ۱، الامام، تهران. ۱۳۷۶.

- انتخابه؛ علی‌اکبر دهخدا، مؤسسه نگاره دهخدا، تهران. ۱۳۷۲.

- مدخلي بر رمزشناسی عرفانی؛ جلال سعیدی، مرکز، تهران. ۱۳۷۲.
مطالعات عرفانی
شماره دوازدهم
پاییز و زمستان ۱۳۷۹
۲۴۴
- مرصاد العبد من المبداً إلى المعاد: شيخ نجم الدين رازی، تصحیح محمد امین ریاحی، ج ۵.
- علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۳.
- نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های اتحاد جماهیر شوروی، اروپا و آمریکا: محمدتقی دانش‌پژوه، بن. نا. تهران ۱۳۵۸.